



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۵/۰۱

نگارش: خاتول . مهمند

## نامه از من به "هوگو"



هوگو عزیز! از دیرگاه خواننده آثار و نوشته های تو هستم. آنروز ها مکاتب برای مدت نامعلوم در کشور من بروی دختران مسدود بود و مادرم کتاب های بلند تر از حد سویه ام را جهت مطالعه میاورد تا از سواد بیگانه نگردم. در لا به لای آن کتاب ها چند اثر تو نیز شامل بودند .

هنگام خواندن آثارات ، هر نکته را بار ها تکرار میخواندم تا بدانم و درست أفاده بتوانم .

انگاه تا حدی دانستم که نویسنده مطرح در جهان بودی مگر بعد که بیشتر در موردت پژوهش نمودم با بُعد های سیاسی و آزادیخواهانه ات نیز آشنا گردیدم . باز هم بعد از مطالعه در مورد کار هایت پی بردم که گذشته از نوشته های ادبی ات نقد های عالی هم مینوشتی و در سیاست هم فهم وسیع داشتی .

در زمان حیانت همواره به دلیل داشتن عقاید آزادیخواهانه و سوسیالیستی و حمایت قلمی و لفظی از طبقات محروم جامعه، مورد خشم سران دولتی و حکومتی قرار میگرفتی و علی رغم فشارهایی چون سانسور، تهدید و تبعید هرگز از آرمانهای بلند خود دست نکشیدی. ولی با همه محبت که به تو دارم نمیتوانم در بعضی موارد با دیدگاه هایت همنظر باشم.

نمیدانم با کدام دلیل ناپلیون را بجرم منحل کردن سیستم پارلمانی خجالت مردم فرانسه خوانده بودی! شاید برای آنکه خودت نیز در مجلس اعیان باری نماینده مردم بودی.

ولی ای کاش هر نماینده با تفکر هوگو بود!

برای لحظه آرزو میکنم "هوگو" در افغانستان دنیا میامد.

ایمان دارم که اگر چنان میشد خودت خواستار منحل نمودن این سیستم مضحك میشدی!

میدانی هوگو؟ در کشور ما عده کثیر خواهان وکلالت مردم مظلوم هستند مگر وقتی به قدرت رسیدند به پای همان مردم مظلوم که با رأی شان بجای رسیده اند ، تیشه میزنند.

اینجا تعهد های بیشمار را بروی یخ نوشته تحت شعاع آفتاب میگذارند و آن یخ مانند گوشت و پوست فقرا به آب مبدل میگردد.

قران مقدس و کلام او تعالی را سر خط ساخته با آرمان های مردم بازی میکنند.

آورده اند که سال ۱۸۷۲ وقتی متصدی آمارگیری از تو "هوگو" پرسید که آیا کاتولیک هستی یا نه؟

تو پاسخ دادی: «خیر، من آزاداندیش هستم»!

تو از کلیسای کاتولیک ها بدلیل بی تفاوتی ها نسبت به وضعیت بد کاری زیر سلطه ظلم حکومت پادشاهی بیزاری بودی.

اینجا کمی از هم تفاوت داریم زیرا من دینم را دوست دارم مگر از استفاده جویان که تحت عنوان دین ظلم و حکومت می کنند متنفرم.

زیرا طبقات در کشور من نیز بیداد میکند، مرادم از طبقات همان طبقات سابق است که اشراف و مستمندان را در بر میگرفت ، ولی اینروز ها تعریف اشراف چیزی دیگر است .

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

اینجا زورمند و سلاح بدست اشراف هستند. انسان های باقی این محیط ناچار اند تا به خدا کمتر و بحکم آنها بیشتر نفس بکشند. همگی در گرو یک عده مفتخوار در بند بسر میبرند.

در کشور من قصه های بی شباهت به شهکار "بینوایان" تو روز صد بار تکرار می شود. در شهکار تو شخصیت اصلی بجرم دزدیدن يك قرص نان به زندان میرود، مگر در کشور من هزاران کودک که سرپرستی فامیل های خویش را به عهده دارند برای رفع احتیاجات خود مشغول کار های میشوند که شنیدنش از حد تحمل یک انسان با وجدان خارج است. دست فروشی، موتر شوی، گدایی و در بدترین موارد تن فروشی می کنند تا لقمه نان بیابند .

میدانی در اجتماع ما عده حیوان صفت نیز زیست دارند که همین کودکان مستمند و معصوم را مانند کرکس میدرند و آتش شهوت نجس شان را با لمس کردن تن معصوم آنها خاموش میکنند. در بسیار موارد انسانیت از اینجا رخت سفر بر بسته!

فقر و اوضاع بد امنیتی کشور من از اوضاع آن زمان کشور تو ( فرانسه ) خراب تر است. ما در قرن بیست و یکم مانند فرانسه قبل از انقلاب کبیر در وحشت غرق حیات بسر میبریم.

هوگو عزیز، با آنکه همه چیز از آن زمان متفاوت تر است، مگر حس جنگ طلبی هنوز در انسان ها عصر جدید همچنان باقیست. با آنهم آنروز ها مردان با شمشیر های شان مردانه با هم تن به تن می جنگیدند مگر اینجا در وطن من در این عصر نامردان با فشار يك دکمه صد ها مظلوم را به کام مرگ می کشند .

اینجا انسان ها را کشتند، شهر را ویران ساختند و صد ها انسان را در بدر ساختند ولی مفتی شهر ما هنوز همان های هستند که با خون مردم زمانی غسل میکردند.

در عصر تو در فرانسه انسان ها را با "گیوتین" به کام مرگ می کشاندند مگر در عصر ما و در کشور من انسانیت را با بمب، راکت ، انتحاری کشته اند.

اینجا وحشت حکمفرماست، از پیشرفت ، تکامل و فرهنگ هم پذیری خبری نیست همه چیز به عقب در حال حرکت میباشد.

ما در قرن ۲۱ میلادی هنوز زندگی و اندیشه بدتر از قرن ۱۶ میلادی را تجربه میکنیم. حتی تصور اینگونه زندگی خفقان آور است چی رسد که در يك چنین فضایی نفس بگیری و همه رویداد هایش را با گوشت، پوست و استخوان تجربه کنی !

صادقانه بگویم انسان های کشورم يك در خور تحسین و آفرین هستند زیرا در پولاد هم حوصله آن نیست!

هوگو عزیز تو درباره نگارش رمان بینوایان گفته بودی:

«من این کتاب را برای همه آزادیخواهان نوشته ام.»

این هدیه تو برای هر انسان آزاد است و هرکسی که به آزادی عشق میورزد این اثر ترا گرانبها می پندارد.

میدانم اگر حال زنده بودی و سری به کشور مظلوم ما میزدی ممکن شهکار های بزرگتر از بینوایان را با قلمت رقم میزدی و باعث بیداری و روشنگری مردم آن کشور میگردیدی.

به تناسب تو من نویسنده خیلی کوچکم مگر از همان آغاز پیرو افکار آزادی خواهان ه تو بودم.

این نامه از يك از آزادیخواه به آزادیخواه دیگر که برای مبارزه جز قلم سلاح ندارد نگاریده میشود، مگر چی تلخ است که تو آنرا نمیخوانی و نه میدانی زن از عصر جدید ترا مخاطب قرار میدهد. این نامه را با انسان های عصر خودم از طریق شبکه های اجتماعی ( فیسبوک، ویسپایت ها) همگانی میسازم .

به یاد دارم آنروز ها که خیلی جوان بودم و کتاب های ترا ساعت ها دیوانه وار میخواندم مادرم با شوخی میگفت: او را " ویکتور هوگو " را راحت بگذار اگر نی ارواحش در تو خواهد دمید!

امروز فکر میکنم مادرم راست میگفت، در یکجای در خود افکار امروز فکر میکنم مادرم راست میگفت، در یکجای در خود افکار ترا حس میکنم... دوست دارم مانند تو و نویسنده آزادی خواه نارویژی «بیورنستیرنه بیورنسون» حب وطن را در قلمم تا پای جان نگاه بدارم.

با محبت یکی از علاقمندان